

این روزها بچه های قد و نیم قد خیابان رسالت ۸۱ پای کار برپایی ایستگاه صلواتی هستند

طوفان سیس آباد در عزای امام حسین (ع)



این روزها خیابان رسالت ۸۱ حال و هوای خاصی دارد. در این کوچه هیبتی به همت نوجوانان و اهالی محله به نام شهید، حجت کاردان، شکل گرفته است.

به برکت نام شهید و اخلاص خادمش نفس تازه ای به کوچه پس کوچه های تنگ و باریک این محله دمیده است. از روز جمعه، پیش از غروب آخرین روز ذی الحجه، وقتی که غم غربت کاروان سید الشهدا (ع) داشت نرم ترسک سایه اش را روی سر عالم پهن می کرد، تکاپوی کودکان این محله که خادمان اصلی هیئت به شمار می آیند، برای عرض ارادت به امام مظلومان دیدن داشت. بول هایشان را روی هم گذاشته بودند تا کمی مصالح ساختمانی بخرند و با چوب، طناب و حلبی های خالی روغن که از گوشه و کنار جور کرده بودند، ایستگاه صلواتی برپا کنند. ایستگاهی که سقف نداشت و یک چادر سیاه کهنه می توانست همان سقفی باشد که به دنبالش بودند. چند سیاهه عزاهم لازم داشتند که هر طور بود، پولش را فراهم کردند تا این بن بست در تاریکی و خشکای شب های محرم، به محفل بی ربای عزای ابا عبد... تبدیل شود. قرارشان شده است هر شب حوالی ساعت ۲۰:۳۰ صدای زیارت عاشورا در فضای محله می پیچد و مردم در بن بست می گردند. حالا شده است حسینیّه درس های این ماتم ناتمام را مرور می کنند. بعد هم نوبت سخنرانی است و اگر آهنگی در بساط هیئت باشد، پذیرایی، جفت و جور شدن هزینه های حداقلی این مراسم هم شنیدن دارد. از طلبه ای که بدون هیچ چشمداشتی خودش را به شمالی ترین نقطه شهر می رساند تا دیگر دست اندر کارانی که برای خدمت به همه چیز فکر می کنند جز عواید مالی، گاهی قند هست، چای نیست، گاهی چای هست و قند نیست، گاهی هم هر دو نیستند. غمی نیست، جور می شود. یکی از خدام هیئت این را می گوید. همان که در باره انتخاب نام شهید کاردان توضیح داد و متوجه نشدید، اصرار دارد نه اسمی از او بیاوریم و نه خادم هیئت صدایش بزنیم، معتقد است این واژه را برخی به ناصواب استفاده کرده اند و زیبایی اش را کم رنگ کرده اند. کارگر هیئت مایل است این طور صدایش بزنیم به این استدلال که کسی که باید ببیند، می بیند، کارگر هیئت عمر سه چهار ساله این تشکل مردمی را مرور می کند و از خاطراتی خوش می گوید. از کرامت اهل بیت (ع) و عنایتشان به محفل های باصفای این محله. نه فقط در محرم و صفر، بلکه در همه مناسبت هایی که با شادی یا غم چهارده معصوم گره خورده است. داشتیم یا نداشتیم، نگذاشتیم این چراغ خاموش باشد. بارها در اوج ناامیدی از تأمین اندک هزینه های برگزاری مراسم، درست در دقیقه ۹۰، از جایی که حتی تصورش را نمی کردیم پول رسید. دیگر باورمان شده است که جور می شود، شش شب از محرم را با اطمینان از اینکه این مراسم رزق است و رزاق خدای بالا سر، از سرگذازانده اند و با همین یقین، امید برپایی مراسم در دهه دوم و سوم محرم را هم دارند. بلکه استمرار این کار و توصیه های دینی سخنران، رشته اعتقادات میزبانان و مهمانان این مراسم را محکم تر کند و جبران بخشی از کم کاری دیگرانی باشد که انگار برایشان عادی شده است کمبودهای مالی و نداشته ها و نداشته های فرهنگی این مردمان.



خبر

روایت شهرآرا از عزاداری های معلولان و ناشنوایان سکوت و اشک

سکوت اشک، فضا پر شده از اشاره های دست هایی که حکم زبان دارند. حالا نوبت چشم هاست که ببینند، بشنوند و در عزای سید و سالار شهیدان بگریند. اشاره های انگشتان دست روایتگر زخم ها، غم ها و مصائب اهل بیت (ع) هستند. همه چیز در سکوتی غم بار ادامه می یابد. سکوتی که حرف بسیار دارد و در پی یک اشارت است، از دوست به یک اشارت از ما به سر دیدن. با ویلچر و عصا خودشان به حسینیّه می رسند. تا جمعشان جمع شود و عزاداری



روزنامه نگار، زهرا نازر

وقتی دست ها روایتگر ماتم اند



روایت تراپی مقدم با فضای عزاداری ناشنوایان است. جایی که دست ها و اشاره های آن حکم زبان دارد. می گوید: قول و قرار ناشنوایان مشهد برای برگزاری عزاداری در دو منزل واقع در خیابان توحید و بولوار نماز است. جایی که در آنجا عزاداری ها با زبان اشاره برگزار می شود. گاهی اوقات برای روضه های خانگی، تعدادی از ناشنوایان را دعوت می کنیم تا این عزیزان هم از روضه های ابا عبد... با مترجم زبان اشاره فیض ببرند و عزادار اهل بیت (ع) باشند. رئیس کانون هیئت ناشنوایان استان به ارادت

محفل خاص برای معلولان شهر

معلولان ندارد. مسجد و حسینیّه ای که در آن تمام شرایط و نوع ساختمان به نحوی باشد که همه معلولان بتوانند در آن شرکت کنند. او اشاره ای به پیگیری هایی که تاکنون انجام داده اند، دارد: بارها پیگیری کردیم اما هنوز خبری که بتواند پای کار بیاید و زمینه برای ساخت این حسینیّه را فراهم کند، پیدا نکردیم. همه این موارد سبب می شود که مین باشی تصمیمی برای شکل گیری هیئت معلولان بگیرد. او شکل گیری ابتدایی هیئت معلولان را مربوط به سال ۷۸ ذکر می کند و می گوید: آن زمان سید محسن برومند جلساتی را برای پیگیری امور معلولان برگزار می کرد. در همان جلسات سعی می شد که زیارت عاشورا و دعای توسل نیز خوانده شود. جلسات ابتدایی که برگزار می شد با سه یا چهار نفر بود. اما کم کم تعداد افرادی که به این جلسات می آمدند بیشتر و بیشتر شد تا جایی که برای جلسات ما و مراسم هایی مانند روز عاشورا هزار و ۲۰۰ نفر از معلولان همراه با خانواده هایشان در این مراسم شرکت می کردند. به گفته مین باشی اکنون ۸۳۰ مددجو با این هیئت همراهی دارند. برنامه مراسم روز عاشورا و دهه اول محرم هیئت معلولان را مین باشی این طور توضیح می دهد: در روز عاشورا معلولان و خانواده ها با ویلچر و عصا و... به سمت

اما برای زندگی یک معلول دیده نشده بود. حرف هایش را با سؤالی ادامه می دهد: خود شما تا حالا به این فکر کرده اید که اگر برای محرمی همه جا سیاه پوش می شود و در هر کوچه و خیابان عزاداری برپا می شود نتوانید مراسم بروید چه حسی و حالی دارید؟ آن هم در حالی که خودتان دوست دارید دولتان پر میکشد برای رفتن به مراسم عزاداری. واقعا چه حسی دارید؟ بدون صبر کردن برای شنیدن جواب، حرف هایش را ادامه می دهد: رفتن به مراسم عزاداری برای معلولان به همین سادگی که همه مردم می روند نیست. ساده ترش این است که شرایط برای رفتن به مراسم عزاداری جور نیست. مثلاً مداح نوحه ای می خواند و همه سینه می زنند. شما اگر ناشنوا باشید و کسی این نوحه را برای شما به زبان اشاره ترجمه نکند فقط با تغییر رفتار عزاداران حاضر در مراسم می توانید متوجه شوید که چکار کنید. پله ها هم مانعی برای حرکت و رسیدن به داخل مسجد یا محل عزاداری است. ادامه حرف هایش فراتر از یک مراسم و عزاداری محرم است. صحبتش را بسط و گسترش می دهد به شهر مشهد و آنچه که لازم است، شهر مشهد، شهری با این عظمت و بزرگی و با این همه حسینیّه و مسجد، اما یک حسینیّه و مسجد برای

رفتن به مراسم عزاداری برای معلولان به همین سادگی که همه مردم می روند نیست. ساده ترش این است که شرایط برای رفتن به مراسم عزاداری جور نیست



عکس: هادی مؤذنبی شهرآرا